

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

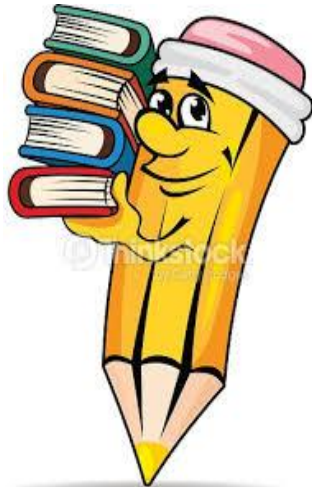
با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

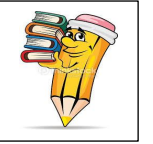
پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- معمولا چه مدت زمان نیاز هست تا بچه عنکبوت ها تار تنیدن را یاد بگیرند؟

الف) یک روز ب) یکی دو هفته ای ج) یک سال د) یک ماه

۲- عنکبوت ها چگونه تار درست می کنند؟

.....

۳- هدف از درست کردن تار چه بود؟

.....

۴- کدام کار بچه عنکبوت داستان اشتباه بود؟

.....

۵- بابا عنکبوت دلیل کار اشتباه بچه عنکبوت را چه می دانست؟

.....

۶- چه نتیجه ای از داستان می گیرید؟

.....

"معاونت آموزشی"

* بچه عنكبوت نادان *

یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود خاله پیرزن نشسته بود و افسانه می گفت: «صبح به صبح عنكبوتی بچه هایش را دور خودش می نشاند. جلوی چشمانش از آب دهانش تار می تنید. رشته به رشته از بالا به پایین وصل می کرد و بعد مثل بند بازاها، با دویدن از این تار به آن تار، از تارها چهارگوشه می ساخت. تا در این گوشه های قفس مانند، خوراکی های روزانه شکار شود. تار تنیدنش که تمام می شد، نوبت بچه هایش بود که از بابا عنكبوت تقلید کنند و با آب دهان تار بتند و شکارچی حشرات شوند. بابا عنكبوت، تار تنیدن بچه ها را زیر نظر داشت. اگر عیب و ایرادی می دید، گوشزد می کرد. بالاخره با تمرین های روزانه پس از یکی دو هفته ای هر بچه عنكبوت برای خودش شکارچی ماهری شده بود و در گوشه و کنار دیواری مشغول به کار بود. در بین بچه عنكبوت ها یکی بود که به جای اینکه حشرات را در تور تارهایش به دام بیاندازد خودش را اسیر تارهایش می کرد و شکارچی خودش می شد. بابا عنكبوت که این وضع را دید به او گفت:

واقعا که! در بین هر چه عنكبوت هست، تو یکی نوبری ... تا به حال هیچ عنكبوتی تار تنیده که خودش را اسیر و گرفتار کند؟ تو چطور این کار را می کنی؟

بچه عنكبوت جواب داد: مهم این است که بلد شده ام تار بتند. اما نمیدانم چرا کارم را وارونه انجام می دهم و خودم را گرفتار می کنم.

بابا عنكبوت گفت: عیب کارت از نادانی است. نادان که به دنیا نیامده ای؟

بعد هم گفت: نادان چون که کار را نفهمیده، همیشه خودش را به مخمصه می اندازد. چاره را باید خودت پیدا کنی، من نمی توانم کمکت کنم.

پس از آن بود که بچه عنكبوت نادان مرتب تار تنید، وا کرد و تار تنیدن برادر و خواهر و دوستانش را دید تا راه و چاره ی بدفهمی اش را پیدا کرد.

القصة، راوی هم می گوید: «کسی که نادان است، خودش باید تلاش کند تا از ذلت نفهمی و نادانی نجات پیدا کند.»

